



از ۸ سالگی برای پیراهن استقلال زحمت کشیدم

حسینی: آقا فرهاد سال به سال باتجربه تر شد

رفتیم با مسئولان وقت به مشکل خوردیم. پدرم در زمان مذاکرات از آقای قلعه نویی پرسیدند که پسرم در این باشگاه دروازه بان چندم است که آقای قلعه نویی گفتند استقلال تیم بزرگی است و نباید این سؤالها پرسیده شود. بادم می آید که آن موضوع باعث شد قرارداد من با استقلال پاره شود. پدرم از این ماجرا خیلی ناراحت بود و خودم هم غمگین شدم که چرا آن اتفاقات رخ داد. از باشگاه بیرون آمدم و پدرم دوباره به من گفت برو پرسپولیس قرارداد ببند اما من باز هم قبول نکردم و سرانجام با استقلال قرارداد بستم. پدرم مدتی سر این ماجرا با من قهر بود اما بالاخره ایشان هم تصمیم من را پذیرفت و شد مشوق اصلی من در استقلال.

باید یاد می‌کنم از منصورخان که در آن فصل مشوق من بود و خیلی کمک کرد من شرایط بهتری را در استقلال تجربه کنم. ایشان از جیب خودش ۲۵ میلیون چک به من داد تا خانه اجاره کنم. حتی چند ماه اجاره من را هم داد تا من دیگر آن شرایط سختی که در کمپ داشتم را تجربه نکنم

عکس: نعیم احمدی



حمیدرضا عرب

همان جایی ایستاده که از ۸ سالگی برایش مرارت کشیدم. آن ایام که هرگز فکر نمی‌کردم سراز قفس توری درآورد و دروازه بان شود. می‌خواست هافبک راست باشد. توپ را بگیرد، به سمت دروازه حریف برود، پاس گل بسازد یا گل بزند. جبر روزگار اما او را جایی برد که تصورش را هم نمی‌کرد پدر امین راستی (بازیکن سابق استقلال) وقتی قد و قامتش را در تمرینات برق شیراز دید دلش رفت و به او گفت: سید حسین تو دروازه بان بزرگی می‌شوی، به جای هافبک راست برو دروازه بانی کن. اولین تجربه گلری در تمرینات برق شیراز به سفارش مربی اش در زمین فوتبال بیشتر نمایان نشود. برای بازی در میانه زمین همیشه توپ را از چهارچوب بیرون می‌کشید تا غریزه اصلی اش در زمین فوتبال بیشتر نمایان نشود. پدرش مانند خیلی از پدران آن روزگار دوست داشت فرزندش یکی باشد مثل علی دایی. گل بزند و در میانه های زمین فوتبال سیال و سبکبال دیده شود اما انگار نیرویی ماورایی سید حسین را به سمت دروازه بانی می‌کشید و او توانست رضایت آقای پدر را برای بازی در چهارچوب دروازه بگیرد. انگار مسیرش در این راه بسیار هموار بود. بدون هیچ پیچیدگی؛ رو به پیشرفت، رو به بالا... در نخستین تمرینات دروازه بانی استعدادش هویدا شد. شیرجه های بلندی داشت و دستهایش به توپ می‌چسبید؛ تصمیم درستی بود. سید حسین باید دروازه بان می‌شد. اوایل دروازه بانی یکی از دوستانش به او پیشنهاد شرکت در تمرینات تیم نوجوانان ایران را داد و به سرعت مهر تأیید علی دوستی مهر را گرفت و مسافر جام جهانی نیجریه شد. گلر اول ایمان صادقی بود او به عنوان دروازه بان دوم روی نیمکت می‌نشست. پروژه دعوت به تیم های پایه اما تا زمانی که علیرضا منصوریان هدایت تیم امید ایران را به عهده داشت، ادامه یافت تا اینکه پیشنهادی از سمت رویانیان، مدیرعامل وقت باشگاه پرسپولیس به دستش رسید.

با آن بی‌سروسامانی‌های روزهای آغازین حضورت در استقلال چطور کنار آمدی؛ خوابیدن در اتاقی محقر در کمپ حجازی، وعده‌های نامناسب غذایی، دستمزد کم و...

روزی که با استقلال قرارداد بستم به من گفتند که جای خواب و غذا از طرف باشگاه برایت فراهم می‌شود. من هم قبول کردم. بعد از عقد قرارداد به من گفتند چند روزی خانه یکی از اقوام باش تا برایت جای مناسبی فراهم کنیم. چند روز گذشت اما باشگاه اعلام کرد که نمی‌توانیم برایت جایی را فراهم کنیم. گفتند برو در اتاقی در کمپ زندگی کن. من هم چاره دیگری نداشتم. رفتم کمپ و در شرایط نامناسب، در اتاقی که کیفیت مطلوبی نداشت زندگی کردم. در روزهای سرد سال ماندن

داشتم که متوجه شدم پیشنهاد پرسپولیس دو برابر استقلال است. اما در نهایت باشگاه محبوبم را انتخاب کردم.

واکنش پدرت به این تصمیم چه بود؟

ما زمانی که به باشگاه استقلال

می‌خواستم شانسم را در استقلال امتحان کنم. حتی آن زمان آقای رویانیان با من صحبت کرد و گفت من پشتت هستم. گفت بیا پرسپولیس همه امکانات را هم برایت فراهم می‌کنیم. خانه، حقوق کافی و... اما من می‌خواستم هرطور شده برای استقلال بازی کنم. در همان ایام مذاکراتی با باشگاه استقلال

با آن پیشنهاد چه کار کردی در حالی که می‌دانستی پدرت هم عمیقاً دوست دارد تو بازیکن پرسپولیس شوی.

همین طور است. پدرم دوست داشت من بازیکن پرسپولیس باشم. اما خودم علاقه‌ای به این باشگاه نداشتم و با وجود احترامی که همیشه برای پرسپولیس‌ها قائل بوده و هستم

